

## عدلیه ما، صد سال پیش از این یادی از میرزا حسین خان سپهسالار

دکتر محمد تقی دامغانی، وکیل دادگستری

معمولاً هرگاه سخن از عدلیه دنیا پسند می‌رود اذهان متوجه شاد روان علی اکبر داور می‌گردد. او که از سال ۱۳۰۵ الی ۱۳۱۲ شمسی با اقتدار و اختیار فراوان وزارت می‌کرد و همه تشکیلات عدلیه و اصول محاکمات را زیر و رو نمود هدف خود را ساختن یک عدلیه دنیا پسند که بتواند اعتماد خارجیان را جلب و الغاء کاپیتولاسیون را تضمین نماید می‌دانست. ولی مقدم بر او ماکسی را می‌شناسیم که به صد سال پیش از این سنگ بنای عدلیه دنیا پسند را نهاده است و هر چند که هنوز هم هر وزیری که می‌آید خود را سالک این طریق می‌شمرد، بد نیست ماکه دنیای معاصرین را ترک کرده و به جهان گذشتگان قدم گذارده‌ایم، او را بشناسیم تا هم فرزندان وطن را که می‌خواهند سازمان‌های موجود را با توجه به سنن و سوابق اصلاح کنند مفید افتد و هم باشد که مدعیان ساختن عدلیه دنیا پسند را به کار آید.

این مرد - شاد روان میرزا حسین خان قزوینی مشیرالدوله سپهسالار اعظم بانی مسجد سپهسالار و عمارات بهارستان است.

میرزا حسین خان مشیرالدوله فرزند میرزا نبی قزوینی است پدرش در دوره سلطنت محمد شاه قاجار امیر دیوانخانه بود.

عنوان امیر دیوانخانه و قبل از آن در دوره فتحعلی شاه صدر دیوانخانه، عنوانی

است که می‌توان در دوره‌های بعد تبدیل آن را به وزیر عدلیه تایید کرد و این عنوان صدر دیوانخانه از موارد دوره صفوی است.

امیر دیوانخانه یا صدر دیوانخانه نظارت اسمی بر - قضات و احکام آنها داشته زیرا مراجعات معمولی در پایتخت و شهرهای دیگر غالباً نزد حاکم شرعی مطرح می‌شده که با تأیید حکومت یا با اقبال و عقیده مردم مرجع مراجعات و تظلمات بوده و در عرفیات که معمولاً عبارت از همان جرائم سیاسی و نظامی می‌بود حکام دولتی راساً مداخله نموده و حکم می‌داده و اجرا می‌کرده‌اند.

برای حفظ روابط حکام دولتی و مراجع مذهبی مراجعات جاریه مردم که به سمع حکام و ولایه می‌رسید به مراجع مذهبی ارجاع می‌شد و در مورد جرائم عادی از قبیل سرقت و قتل نفس نیز حکم حد شرعی به وسیله قاضی شرع صادر و توسط حاکم جاری می‌گردید.

این بسته به قدرت و سیاست حاکم بود که چه امری را به قاضی شرع رجوع کند و از او صدور حکم یا حد را خواستار شود و چه مجازاتی را راساً و به تشخیص و اراده خود جاری سازد و در مقابل نیز قدرت و نفوذ علمای شرع نیز می‌توانست دامنه اختیار و اقتدار حاکم را محدود نماید تا آن جا که بعضی از علما برای اجرای احکام خود مستقلاً مأموریتی داشته و بعضی از آنها نیز حد شرعی را شخصاً و یا به وسیله مأمورین خود جاری می‌ساختند.

برای آن که شکل دادرسی در آن زمان بیشتر متصور ذهن خوانندگان ارجمند گردد متن خبری را که در شماره ۴۱۷ روزنامه وقایع اتفاقیه مورخ ۲۲ جمادی‌الآخر سنه ۱۲۷۵ قمری مندرج است نقل می‌کنیم:

«کاشان - از قراری که در روزنامه آن جا نوشته‌اند در قریه آران زن پهلوان احمد نام با رضا نام آرانی سروکار داشته و بعضی از اقوام و اقارب آنها نیز استحضار به هم رسانیده به روی آنها نمی‌آورده‌اند تا روزی ضعیفه با رضای مزبور هم داستان می‌شوند و شب رضا به خانه او آمده اولاً بیلی بر سر پهلوان احمد می‌زند و او را بی‌هوش نموده در سرداب می‌اندازد و بعد به اتفاق ضعیفه در سرداب رفته و سر پهلوان احمد را با کارد

می برد و استخوان هایش را خورد نموده در زیر خاک پنهان می کنند. صبح اقوام پهلوان احمد با پسر او که از زن دیگر داشته در تفحص او بر آمده از ضعیفه جويا می شوند که دیشب احمد در خانه بوده و حال پیدا نیست کجا رفته. به هیچ وجه ابرازی نمی شود بعدها کسانی که از رابطه و آشنایی رضا با ضعیفه استحضار داشته اند به خدمت امیرزاده محمد جعفر میرزا رفته وقایع را بیان و عرض می نمایند که احتمال قوی می رود که رضا با ضعیفه او را مقتول ساخته باشند. امیرزاده رضا را احضار نموده به اندک تنبیهی اقرار می نماید و تفصیل را بالتمام اعتراف و اظهار می کند. محمد حسن خان حاکم از کیفیت مطلع گشته آدم فرستاده رضا و ضعیفه را با اقوام و پسر پهلوان احمد به شهر می آورند و ایشان را به محضر جناب مجتهدالزمان حاجی ملا محمد به مرافعه می فرستند.

جمعی که از رضا اقرار و اعتراف شنیده بودند حتی پدرش هم شهادت می دهد و بعدها خود رضا مراتب را علی التفصیل بیان نموده و اعتراف می نماید و در محضر جناب معزی الیه به درجه ثبوت شرعی رسیده حکم قتل رضا را صادر نمودند. محمد حسن خان حاکم، قاتل را به دست ورثه مقتول داده و در میدان شهر پسر پهلوان احمد مقتول که زیاده از ده سال ندارد سرش را بریده به سزای خود رسانده از پی کار خود رفت.»

این بی نظمی که از یک طرف زاییده فقدان قواعد مدون و از طرف دیگر زاییده وجود قدرت دوگانه حکومت شرعی، عرفی بود هم چنان ادامه داشت. اولین کسی که برای نظم دادن به کار دادگستری قد برافراشت همان طور که اشاره کردیم میرزا حسین خان سپهسالار است.

او از زمره مردانی است که در دوره ناصری کوشش داشته اند با تحولی آرام و به دست شاه دستگاه دولتی را با پیشرفت های زمان هم آهنگ نموده و حکومت استبدادی را به حکومتی قانونی تبدیل کنند.

میرزا حسین خان سپهسالار سفیر ایران در اسلامبول بود. از آن طریق با معارف زمان و ترقیات ملل اروپایی آشنا شده بود.

در سال ۱۲۸۷ که ناصرالدین شاه قصد مسافرت عتبات نمود و با گروهی عظیم از حرمخانه و درباریان و سپاهیان به عراق عرب رفت مشیرالدوله به لحاظ سمتی که در دربار عثمانی داشت تشریفات این سفر و روابط. دربار مسافر را با حکومت عثمانی مقیم عراق و با دربار سلطان عبدالعزیز بر عهده داشت و در این راه از خود لیاقت و کاردانی نشان داد تا بدان جا که در همان عراق، شاه فرمان وزارت عدلیه و وظایف و اوقات را بنام او صادر کرده و او را با خود به ایران آورد.

آمدن میرزا حسین خان به ایران موج تجدید خواهی را تقویت کرد.

از همان روزها در فرم لباس‌ها تغییرات حاصل شد.

شلوار گشاد به شلوار تنگ و قبای گشاد و دراز به کمر چین و کلاه بلند به کلاه کوتاه

تبدیل گردید.

ولی آن چه که ما بدنبال آن هستیم بررسی کارهای نامبرده در عدلیه است.

اولین قدم او واداشتن شاه به صدور فرمانی است که حکام ولایات را مستقیماً از

صدور احکام بازداشته است.

این فرمان در شماره ۲۶ مورخ دوم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۸۸ قمری (سه ماه پس از

انتصاب مشیرالدوله به وزارت عدلیه) روزنامه ایران درج شده است. صدور این فرمان

- هر چند که در عمل متروک مانده است از افتخارات شادروان میرزا حسین خان

سپهسالار محسوب می‌گردد - فرمان مذکور چنین است.

«دستور همایونی به وزارت عدلیه فرمان همایونی به عنوان ولیعهد آذربایجان».

«از این تاریخ هر مجرمی که به دست افتاده و هر مقصری که در ولایت به هم رسید

فوراً محبوس نموده به جز حبس حکم دیگر به هیچ وجه نکنند و مراتب را با امارات و

اسباب ایضاح و اثبات به توسط جناب جلالت مآب قوام‌اللمجد والاقبال مشیرالدوله

العلیه‌العالیه که وزارت عدلیه اعظم بعلاوه امور وظایف و اوقاف به عهده او مرجوع

و خاطر معدلت مظاهر را به محاسن تدابیر وافیه و استقضای او در کلیه امور کمال

اعتماد حاصل است به خاک پای مبارک معلوم دارند تا بعد از غوررسی کامل آن چه

در حضور همایون قرین اثبات افتاده و حکم مجازات از مصدر خلافت شرف صدور

یافت جناب معزی الیه مدلول حکم همایون را انهاء نموده از آن قرار اجراء دارند...»  
شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸.

و بر همین قرار متحد المال از وزارت عدلیه اعظم شاهنشاهی به جمیع حکام ممالک محروسه نوشته شده که «چون تمامت همت ملوکانه روحنا فداء مصروف امنیت بلاد و آسودگی عموم عباداست که در هر قسم شکنجه و عذاب که خارج از قانون شریعت مطهره است ایمن و آسوده باشند و بعد از این در هر ولایت به خلاف رسم معمول که بعضی از حکام و به اندک تقصیری که از مردم نادان ناشی می شده به مکافات و مجازات بی اندازه می پرداخته و گاهی مقصر واقعی بی سیاست رها می شد و وقتی مردم بی تقصیر به انواع شکنجه گرفتار... رأی انور خدیوانه به صرافت طبع مبارک به این علاقه گرفت که... نفص حکومت و ایالت قبل از ثبوت وضوح و اجازه مخصوص همایونی اذن قصاص و سیاست را نداشته باشد...

اگر چه این حکم مبارک اول وهله چنان به نظر می آید که از قوت و قدرت حکومتی کاسته شده ولی اگر درست غور نمایند و اندکی طول بکشند خواهید دانست که چقدر بر شوکت دولت و قدرت و عظم حکومت خواهد افزود و مردم چقدر از زیاده تعرضات غیر حقه آسوده خواهند شد...» فی بیستم شهر ربیع الثانی ۱۲۸۸

اهمیت این اقدام سپهسالار وقتی آشکار می شود که اوضاع و احوال حکومت آن روز چنان که بوده است متصور گردد: در هر گوشه ای از کشور شاهزاده ای به عنوان والی و حاکم چون سلطانی مقتدر بر جان و مال مردم مسلط بود و بدون آن که خود را جوابگوی شخصی یا مقامی بداند از همان اقتدارت که سلطان مستبدی چون ناصرالدین شاه برخوردار بود استفاده می کردند فی المثل شاهزاده حسام معتمدالدوله در کردستان و شاهزاده حسام السلطنه در خراسان حکومت داشتند و این هر دو نفر عموهای شاه بودند.

باری در همان ایام در روزنامه منحصر به فرد آن زمان، روزنامه ایران، می خوانیم که میرزا حسین خان مشیرالدوله به تنظیم دستور العمل های قانونی می پردازد.  
چنان که روزنامه مذکور در شماره اول مورخ ۱۱ محرم ۱۲۸۸ می نویسد:

«... مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم در این مدت قلیل قواعدی جدیدی که انشاءالله تعالی به جهت دولت و ملت منتج فوائد کثیره خواهد بود گذارده و در انتشار نامجات عدلیه به طبع رسانده است که از مطالعه آن معلوم خواهد شد که مبتنی بر عدالت و انصاف است...»

و در شماره مورخ ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۸۸ مرقوم افتاده است:

«مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم و وظایف و اوقاف که حسب الامر احضار به اردوی همایون شده بودند بعد از شرف اندوزی حضور باهرالنور مورد تفقدات ملوکانه آمده و مکرر در خلوت مخاطب به فرمایشات عنایت اشارات گشتند مطالب و عرایض متعلقه به وزارت عدلیه و وظایف را از قبیل کتابچه دستور العمل و وظایف مشهود و معروض داشتند و به صحنه همایونی رسانید». و به این ترتیب پایه ایجاد یک وزارت عدلیه به وسیله او ریخته می شود.

برای آن که خواننده محترم به کیفیت کار میرزا حسین خان سپهسالار در عدلیه آن روز بیشتر آشنا گردد. مطالبی را که از روزنامه ایران استخراج شده می آوریم.

تحت عنوان مراسله وارده در شماره چهارم روزنامه ایران مورخ ۲۴ محرم ۱۲۸۸ مقاله ای مندرج است. چنان که می دانیم روزنامه مذکور روزنامه دولتی بوده و بدون موافقت و بلکه دستور در آن مطلبی درج نمی شده ولی این مراسله وارده با این مقدمه درج شده است که چون انتقاد و عیب جویی از دستگاهها باعث پیشرفت است ما این مقاله را که به وسیله یکی از مراجعین وزارت عدلیه و بدون امضا نوشته شده درج می کنیم.

در ابتدای نامه شرح مفصلی در تعریف از مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم که شخص فهیمه خارج دیده است درج شده آن گاه ادامه می دهد:

«... این روزها به حکم ضرورت به دیوان عدالت رفتم که به حسن اداره جناب مشیرالدوله ظهور نظم و ترتیب در آن محوطه هیچ عیب و نقص نگذاشته چند نقص کلی مشاهده شد که مجبورم در این کاغذ شرح دهم...»

مشیرالدوله سالها در ممالک خارجه مقیم بوده و به آداب و رسوم اروپا به خوبی

اطلاع و بصیرت دارد امیدها از وجود او داریم...»

و سپس نقص‌هایی را که دیده شرح می‌دهد.

«... اول ازدحام خلق: در اطراف مجلس وزیر عدلیه اعظم دیدم که راه‌ها از هر طرف مسدود و مسند وزارت عدلیه به زحمت دیده می‌شد یقین کردم که با این هنگامه حیرت انگیز شخص وزیر عدلیه از شناسایی عارض و فهم مطلب معروض عاجز خواهد ماند و...»

«... در عین حیرت از در تالار معرکه برخاست فوجی به حرکت آمد طوفانی پدیدار یک زمره پیشخدمتان با نگاهیانان به مجلس ریختند... بیننده عبرت می‌گرفت که در مجلس کار و محفل حکم این ظلم چیست فوت نیم ساعت وقت عزیز را کی تدارک می‌تواند دید... به اندک فاصله نهار حسب الطبیعه دفتر احکام و وسایل و مکاتیب را از فضای مجلس برچید طرح دیگر انداختند صدای آفتابه لگن و مجموعه و سرپوش به گوش رسید آهسته با یکی از حضار گفتم این قصه نهار و داستان غلیان در محفل کارفرمایی اسباب تعطیل است خوب‌تر این بود که در وقت مخصوص و ساعت محدود که بنای کار است این اسباب مخل و معاقق ترک شود زیر لب خندید و به حقارت نگاهی کرد که این بیهوده‌گویی چیست؟ مردم کجایی؟ عقلت کجاست؟ زینت وزارت خانه‌ها غذای مأکول و فضای روشن و تواتر غلیان و قهوه است... این حرف‌ها با رسوم و آداب فرنگیان بگذار که در پیش ما جاری و مقبول نیست...»

بی‌شک این نامه وارده که خلاصه آن را ملاحظه فرمودید به دستور شخص مشیرالدوله وزیر عدلیه اعظم تحریر شده و بلکه انشاء خود او بوده است زیرا در شماره ششم مورخ چهاردهم صفر ۱۲۸۸ جواب آن را می‌نویسد که: در جواب کاغذ بی‌امضاء «مراسله یکی از اجزاء دیوانخانه عدلیه اعظم در جواب کاغذ بی‌امضاء واصل شده در ابتداء این مراسله از انتشار نامه بی‌امضاء انتقادی تشکر نموده و نوشته است:

«...مخلص با ارتباط کلی به این وزارت خانه از ملاحظه چنین کاغذ و این طور رد و بحث با نهایت امتنان روزنامه ایران را تهنیت می‌گویم غافل نباید بود که ترقیات همه ملل با اعلان و انتشار فضایل و توضیح رذایل منحصر بوده است...»

بعداً شرح می‌دهد که:

«... از حق نمی‌توان گذشت هوش و ذکاوت جبلی و مکارم اخلاقی وزیر عدلیه و بصیرت و اطلاع ایشان از قوانین دول متمدنه و علم ایشان بر طریق ترقی جای انکار نیست. ازدحام عدلیه از بابت بی‌نظمی وزارت عدلیه نمی‌باشد بلکه از باب کثرت ارباب رجوع است و آن بیچاره‌ها هم تقصیر نداشتند چیزهایی مشاهده می‌نمایند و احکام نشنیده استماع می‌کنند این است که روز به روز بر امیدشان می‌افزاید و عدد عرایض و متظلمین زیادتر می‌شود... چه وقت شده بود که در وزارت عدلیه اعظم فقیر و غنی، امیر و رعیت، در حین محاکمه حکم مساوات داشته باشند.

«... کی دیده شده بود که رقعہ توسط ... در محاکمات وزارت عدلیه خالی از تأثیر بوده و منظور و مقصود به جز دادخواهی و احقاق حق چیز دیگری نباشد...»  
 «... کارهای چهل ساله و پنجاه ساله در دو روز به طور موشکافی و حقیقت‌گذاشته است و طرفین آسوده شدند...»

«... اقلأً روزی بدون اغراق صد کار تمام می‌شود باز این قدر ازدحام می‌بینید چنان چه من خود از وزیر عدلیه اعظم شنیدم می‌گفتند کار زیاد است و مجالس متعدده حاضره کفایت نمی‌کند چند مجلس دیگر به جهت انجام امور مردم و رفاه حال بندگان خدا باید علاوه نمود...»

«... اما در باب شورش پیشخدمتان و غرش غلیانها چنان که نوشته بود حق با مراسله نگار است و چنین می‌دانم که وزیر عدلیه را هم خوش آیند نباشد ... لکن چون از عادات قدیمه ایرانیان است یک دفعه ترکش مناسب نیست.»

«... اوضاع نهار آوردن به درب خانه را عیب گرفته بودید باز هم حق به جانب شماست زیرا که اسباب معطلی آمر و حاکم و جمعی دیگر است... باید متروک گردد... حالا اگر وزیر عدلیه اعظم به تنهایی دست به این کار بزند اشخاصی که از مقصود آتیه مطلع نیستند حمل بر امساک خواهند نمود خوب است همه وزرای عظام و اشخاصی که از خزانه دولت خرج سفره می‌گیرند متفقاً دست به این کار زده...»

بی‌شک این مراسله «یکی از اجزاء دیوان خانه عدلیه» نیز به دستور یا به انشاء



شخص مشیرالدوله است که به این ترتیب خواسته است از زبان دیگران عقاید خود را بیان دارد.

این مطالب را به تفصیل از آن جهت آوردم تا خوانندگان بصیر و نکته سنج را معلوم افتد که برای ساختن یک عدلیه جدید از کجا شروع کرده اند و چه موانعی فرا راه سازندگان آن بوده است.

خدمات مشیرالدوله در عدلیه منظور نظر ناصرالدین شاه واقع شده و اندکی بعد با اعطای عنوان سپهسالاری به وزارت عسکریه مأمور و سپس در ۲۸ شعبان ۱۲۸۸ او را صدراعظم نموده است.

مشیرالدوله در وزارت عسکریه نیز نظامات جدیدی وضع نموده و در دوره صدارت خود نیز دستور العمل تشکیل هیأت وزراء و وظایف آنان را نوشته و به صحنه شاه می‌رساند (رجوع شود به مقاله نگارنده در مجله فنون اداری تحت عنوان اولین کابینه وزراء در ایران) و بالاخره شاه را به مسافرت اروپا ترغیب و خود و گروهی از رجال دربار در رکاب شاه در (۱۲۹۰ قمری) عازم اروپا می‌شوند.

در غیاب شاه و صدراعظم کسانی که از اقدامات تجدد خواهانه سپهسالار ناراضی بوده و وجود او را مخل قدرت خود می‌دانسته‌اند شبه کودتایی علیه او ترتیب داده و در موقعی که شاه از سفر برگشت به محض ورود به انزلی نمایندگانی نزد او فرستاده و عزل میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار را از صدارت عظمی خواستار می‌شوند (چهارم رجب ۱۲۹۰) و شاه به ناچار نامبرده را از صدارت عزل نموده و عمده امور دولت را مجدداً به میرزا یوسف مستوفی الممالک واگذار می‌نماید.

افسوس شاهی که به قواعد جدیده این همه علاقه نشان می‌داده و هر روز تنظیم کتابچه قانونی جدیدی را دستور می‌داده و چنان در این راه پیش می‌رفته که رجال تجدد پرور دربار او تبدیل حکومت استبدادی را به حکومت مشروطه قانونی از طریق مسالمت آمیز و بدون خون ریزی امید بسته بودند بعداً - مخصوصاً پس از سفر ثانی فرنگستان - تبدیل به کسی شد که ذکر کلمه قانون در برابر او گناهی نابخشودنی بود حتی از مسافرت اشخاص به اروپا نیز جلوگیری می‌کرد.

## مطالب تاریخی بسیار جالب و مهم

درباره تعصبات مذهبی و فعالیت های آقا نجفی و ظل السلطان - قطعه نامه علمای اصفهان و لوح بهاء الله بعنوان ظل السلطان که با مراجعه به اسناد و اوراق محرمانه اداره اسناد عمومی و مجموعه خطی بریتیش موزیوم در لندن تهیه گردیده

ظهرالدوله پس از چند سال این نوشته را به مستر چرچیل شارژ دافر سفارت انگلیس در تهران که طالب جمع آوری خطوط و زوایا، علماء، شعرا و بعضی از مشاهیر ایران بوده است بعنوان یادگار تقدیم و در زیر آن چنین نوشته است،

« تاریخ شنبه ۲۴ شهریور ۱۲۸۱ -  
الثانی این قطعه را بعنوان یادگار بدست عزیز و مشفق مهربان صاحب سرکار مقرب الخاقان چرچیل صاحب تقدیم کردم ۱۳۱۱ هجری صفاهلی »  
این نوشته و خطوط مهم دیگری به خط قافیه مقام فراهانی - مهد علیا مادر ناصرالدین شاه - محمد شاه قاجار - و عباس میرزا و غیره در پرونده مخصوصی جمع آوری و در کتابخانه موزه بریتانیا ضبط گردیده است.

### قطعه نامه علمای اصفهان

که ضمیمه گزارش محرمانه شماره ۳۲ مورخه ۱۵ جولای ۱۹۰۶ قونسل انگلیس در شهر اصفهان به سفارت انگلیس در تهران فرستاده شده است

### بسم الله الرحمن الرحیم

بمدا الحمد والصلوة بتاريخ پنجشنبه ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۴ آنچه را که این خدام شریف مطهر ملتزم شده ایم همه امکان بند ذلك خودمان معمول داریم پنج قمره است،

اولا - قباله جان و احکام شرعیه از شنبه ۱۴ به بعد باید فقط روی کاغذ ایرانی باشد که از حک عیارت و تبدیل مسون بود و امتر است اگر کشفای بقیه در صفحه ۴۳

مبادا این مطلب یعنی وصول لوح فاش شود و علاوه بر رسوائی بدست دولت و دشمنان شخصی وی بهانه تازه ای داده و گرفتاریهای دیگری برای او تولید نماید تا ناگزیر میگردد مطلبدا فاش نماید.

لذا روی همان لوح شرحی بعنوان ظهرالدوله نوشته و بدینوسیله سعی میکند دست آویزی برای مدعیان خود نهد.

اینک عین عباراتی را که ظل السلطان نوشته در این جا نقل میشود «جناب ظهیرالدوله با وجود که در شب در کمال تنگی وقت بود این کاغذ را از برای شما فرستادم ملاحظه خواهید فرمود. این مطلب و یا بس را هیچ چیز حمل نمی توان کرد از این پندرسوخته مگر به اغتشاش دماغ و الاچهار کلمه لفظ عربی نامربوط نوشتن چه دخلی به قطبی ولایت دارد پس از این قرار هر ادنی بلای صدمه است بهتر و مربوط تر از این چیز می نویسد و هیچ ادعائی هم ندارند لعنت خدا و نفرین رسول بر این مرد بی تنک و نام باد که بدون جهت مسلمانان را از جاده مستقیم شرح انور برام ضلالت می اندازد

باری علی الحساب قدغن بلیغ بکنید که این ملا عین اشرار را در کمال سختی و مضبوطی نگاه بداند تا نشاء اله حکم سیاست آنها از دارالخلافة برسد و به سزا و جزای این اعمال رکیکه برسند

جهان پاک از این جمله ناپاک به خداوند بندگان خود را از شر اینها پندرسوخته ما محفوظ بدارد»

پس از اینکه قونسل روس با بیهوا را از قونسلگری اصفهان خارج کرد و امید آنان را بکلی قطع نمود و حجت بهائیهها که در آن موقع بطلبه آنها بای می گفتند روز بروز شدت یافته و ناچار میگردند از مرشد خودشان میرزا حسینعلی استمداد بچونند میرزا حسینعلی ملقب به بهاء الله بی خبر از زوال نفوذ ظل السلطان تصور می کند با جلب حس رأفت او ممکن است از شدت عمل طلاب اصفهان و بزردتست به مریدانش کاسته شود لذا لوح مفصلی از عکایه خطوط امضاء و مهر خودش برای ظل السلطان صادر و بوسیله جوانی مستقیما برای وی میفرستد.

این لوح به زبان عربی است و سعی شده مرتب تمیز و با خط خوبی نوشته شود قسمتی از لوح از بالای صفحه تا پائین و قسمت دیگر در حاشیه از پائین به بالا نوشته شده در نتیجه مهر (حسین و علی) که دارای شکل بادامی است و امضاء که عبارت از عدد (۱۵۲) که به حساب ابجد (بهاء) میباشد با تقلید از فرامین سلطنتی در بالای صفحه قرار گرفته است.

عبارات سطر اول بقرار زیر است هوالتنیز ان با محمد بشر ف نفسک هانزل علیک کتاب قدسی کریم .... (عکس این سند منحصر بفرد را رئیس کتابخانه موزه بریتانیا در لندن به نگارنده منظور وعده داده که پس از جلب موافقت مقامات مربوطه بمدا در اختیار مجله خواتدنیها بگذارد) باری ظل السلطان پس ای اینکه